

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم « حاکمیت »

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۴۰

تاریخ: ۱۳۹۲/۷/۳



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم «حاکمیت»

تهیه و تدوین:

علی فتاحی زفرقندی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۴۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۷/۳

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

چکیده.....	۲
مقدمه.....	۳
۱. واژه‌شناسی.....	۴
۲. مفهوم شناسی.....	۵
۳. تاریخچه.....	۷
۴. ابعاد حاکمیت.....	۸
۴-۱. بعد داخلی.....	۸
۴-۲. بعد خارجی.....	۸
۵. مبانی حاکمیت.....	۹
۵-۱. منشأ انسانی حاکمیت.....	۹
۵-۲. منشأ ماورایی حاکمیت.....	۱۱
۶. تحدید حاکمیت.....	۱۳
۷. مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۴
۷-۱. مبانی حاکمیت دینی.....	۱۴
۷-۲. مبانی حاکمیت ملی.....	۱۵
نتیجه‌گیری.....	۱۷
منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر.....	۱۸
منابع و مأخذ.....	۱۹

حاکمیت، السیاده، sovereignty

چکیده

حاکمیت سیاسی به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت - کشور به مفهوم قدرت سیاسی برتر است که در جامعه قدرتی برتر از آن وجود ندارد. حاکمیت را می توان در دو بعد داخلی و خارجی تقسیم بندی نمود. بعد داخلی به همان قدرت عالی اشاره می نماید و حاکمیت در بعد خارجی به مفهوم استقلال نظام سیاسی یک کشور از سایر قدرت های خارجی می باشد. پس از آن باید به بررسی مبنا و ریشه حاکمیت پرداخت که در دو نظریه منشأ انسانی حاکمیت و منشأ ماورایی حاکمیت قابل مطالعه است. از منظر اسلامی حاکمیت مختص به خداوند متعال است و هرکس مأذون از ناحیه او باشد حق اعمال حاکمیت سیاسی را دارد. به نظر می رسد اذن الهی منشأ اصلی حاکمیت در قانون اساسی ایران نیز است، هر چند به نقش تکوینی مردم در تعیین حاکمیت نیز اشاره گردیده است.

مقدمه

مفهوم و ابعاد حاکمیت از پر اهمیت‌ترین مباحث پایه‌ای حقوق عمومی و یکی از موضوعات بحث برانگیز در حوزه اندیشه سیاسی می‌باشد که همواره مورد مجادله و اختلاف بوده است. حاکمیت در کنار سرزمین، جمعیت و حکومت به عنوان چهار رکن سازنده دولت - کشور از ویژگی‌های خاصی برخوردار است به نحوی که درک حقیقی از مفهوم دولت - کشور بدون شناخت صحیح حاکمیت و مبانی آن غیر ممکن خواهد بود (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۱۵۸). به تعبیر دیگر حاکمیت عنصر اجتناب ناپذیر در تعریف و فهم هر نظام سیاسی به شمار می‌رود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). بنابراین جهت شناخت دقیق ابعاد گوناگون مفهوم حاکمیت ابتدا به واژه شناسی و مفهوم شناسی حاکمیت خواهیم پرداخت، سپس تاریخچه و ابعاد و اقسام حاکمیت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، بعد از آن به بررسی نظریات مختلف پیرامون مبانی حاکمیت می‌پردازیم و بخش آخر به تحلیل مفهوم و مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختصاص می‌یابد.

۱. واژه‌شناسی

واژه‌های حکم، حکومت، حاکمیت، احکام و حاکم همگی از مشتقات ماده حکم هستند و با توجه به مفهوم خاص خود، در ارتباط معنایی با «منع کردن و بازداشت نمودن» که مفهوم ریشه حکم است، می‌باشند.^(۱) واژه حاکمیت نیز که مصدر جعلی از این ریشه است در معانی استیلا یافتن، سلطه برتر داشتن و تفوق همراه با منع از هرگونه تبعیتی به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۱۴). لازم به ذکر است که کاربرد حاکمیت در زبان فارسی به معنای برتری جسمانی و یا معنوی نیست بلکه تفوق و استیلا نهفته در مفهوم حاکمیت به علت تقدم در سلسله مراتب قدرت می‌باشد (ارسنجانی، ۱۳۴۸: ۱۰۴). اصطلاح حاکمیت سیاسی در زبان لاتین دارای ریشه و خاستگاه فرانسوی است. در زبان انگلیسی حاکمیت معادل sovereignty^(۲) می‌باشد. اعراب نیز از واژه‌های «السیاده» و «السلطه» در مفهوم حاکمیت سیاسی استفاده می‌نمایند (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

پس از روشن شدن معنای لغوی حاکمیت به بررسی اصطلاحی این واژه در ادبیات حقوقی می‌پردازیم.

۱. «العرب يقول حکمت و احکمت و حکمت بمعنی منعت و رددت» ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۱.
 2. sovereignty: Supreme dominion, authority, or rule (Black's Law Dictionary).

۲. مفهوم شناسی

مفهوم مورد نظر از حاکمیت در آراء و عقاید حقوقی مفهوم حاکمیت سیاسی است. حاکمیت سیاسی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر سازنده دولت همواره مورد توجه صاحب نظران بوده است و پیرامون آن تعاریف گوناگونی بیان گردیده است که با بررسی و استخراج اصول کلی حاکم بر آنها می‌توان به تحلیل دقیق‌تری از این مفهوم دست یافت.

حاکمیت سیاسی بر قدرت برتر و بالاتری دلالت می‌نماید که در جامعه قدرتی بالاتر از آن وجود ندارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). به عبارت دیگر قدرت عالی دولت که قانون‌گذاری و اجرای قانون را بر عهده دارد حاکمیت است (طلوعی، ۱۳۷۲: ۴۱۳). ژان بدن^(۱) در تعریف خود حاکمیت را سلطه مطلق دولت بر مردم و شهروندان می‌داند که هیچ قدرتی جز اراده پروردگار قادر به محدود ساختن آن نیست (پروین و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). در تعریف دیگری از حاکمیت آمده است «حاکمیت قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق سایر اراده‌ها است» (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۱). بنا بر تعاریف فوق می‌توان نتیجه‌گیری نمود که هر دولتی برای اعمال اقتدار در حوزه سرزمین و بر جمعیت ساکن در آن محدوده نیازمند به اقتداری فوق همه اقتدارات موجود در جامعه است تا به وسیله این قدرت برتر اراده خود در وضع قوانین و اداره دولت را بر مردم تحمیل نماید که این قدرت برتر را حاکمیت می‌نامند. بر این اساس حاکمیت در هر جامعه‌ای دارای سه وصف است: اولاً برتر از سایر قدرت‌ها و مقاومت‌ناپذیر است؛ ثانیاً فعلیت و ظهور خارجی یافته و ثالثاً مستقر و پایدار است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۶). در پایان می‌توان گفت حاکمیت قدرت برتر و عالی است که دارای صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهایی می‌باشد و در رأس همه قدرت‌ها قرار دارد (عالم، ۱۳۷۳: ۲۵) و دارای ویژگی‌هایی چون دوام، مطلق بودن، عام بودن، تفکیک‌ناپذیری می‌باشد (قاضی، ۱۳۷۱: ۱۸۸). واژه «ولایت» در ادبیات اسلامی نزدیک‌ترین مفهوم نسبت به حاکمیت سیاسی به حساب می‌آید (رستمیان، ۱۳۸۱: ۱۴). هرچند ولایت دارای مفهوم وسیع‌تری از حاکمیت سیاسی است و به عبارت دقیق‌تر حاکمیت سیاسی تنها بخشی

از مفهوم ولایت را در برمی گیرد و شئون ولایت شامل مرجعیت در احکام الهی، فصل خصومت‌ها و مرجعیت در قضا و قدرت برتر، زعامت و رهبری سیاسی می‌گردد (طاهری، ۱۳۸۱: ۱۱). از طرف دیگر هرچند حاکمیت و حکومت هر دو به عنوان عناصر تشکیل دهنده دولت - کشور ذیل عنوان قدرت عالیه سیاسی قابل بررسی می‌باشد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۷)؛ اما تعریف حاکمیت در مفهوم فوق با حکومت نیز متفاوت است. حکومت در واقع طرز اعمال حاکمیت است (قاضی، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۰). و حاکمیت به واسطه سازوکارهای ناشی از حکومت اعمال می‌گردد.

۳. تاریخچه

حاکمیت سیاسی از مفاهیمی است که از گذشته‌های دور در فرهنگ و اندیشه دینی مردم ریشه داشته و در طول زمان نظریات مرتبط با آن دستخوش تحولات فراوانی گردیده است. به نظر آغاز این تحولات به قرون وسطی و در یونان باستان و روم باز می‌گردد و بعد از آن در عصر ظهور ادیان بزرگ مسیحیت و اسلام نظریات نوینی در عرصه حاکمیت ارائه شد (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). برای نمونه پروکلوس حقوقدان رومی حاکمیت را به معنای آزادی و عدم پذیرش سلطه و قدرت دیگران می‌داند (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۲) و یا متفکر اسلامی؛ ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ق، تونس) از پیشگامان طرح مباحث نظری پیرامون حاکمیت به حساب می‌آید. وی با به کارگیری اصطلاح «ملک» در مفهوم حاکمیت سیاسی، وجود آن را نیاز گریزناپذیر زندگی بشر و عامل بازدارنده‌ای برای جلوگیری از هرج و مرج در عرصه اجتماعی می‌داند (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). مفهوم نوین حاکمیت به دوره فروپاشی نظام فئودالی و حرکت آنها به سوی تمرکزگرایی باز می‌گردد و نخستین صاحب نظری که پیرامون حاکمیت، بر اساس اندیشه سیاسی معاصر اظهار نظر نموده است؛ ژان بدن دانشمند فرانسوی می‌باشد. وی حاکمیت را اقتدار مطلق و مداوم دولت کشورها می‌داند (قاضی، ۱۳۸۷: ۷۲). لازم به ذکر است که بر مبنای اندیشه توحیدی طرح بحث حکومت و حاکمیت به دوران حضرت نوح و بیان اولین شریعت الهی به وسیله ایشان باز می‌گردد.^(۱)

۱. برای مطالعه بیشتر رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، جلد ۲۰، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ۳۷۷ به بعد.

۴. ابعاد حاکمیت

حاکمیت در مفهوم قدرت عالیه سیاسی دارای دو بعد داخلی و خارجی است:

۴-۱. بعد داخلی

مطابق تعاریف ارائه شده از مفهوم حاکمیت، هر دولت کشوری در اعمال صلاحیت در حیطه مرزهای جغرافیایی خود دارای قدرت تامه می‌باشد و بر همه قوای موجود برتری و تفوق دارد. این تفوق موجب می‌گردد تا حکومت‌ها با آزادی کامل تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند و یا به وضع قوانین، اداره امور سازمانها و مقابله با هرج و مرج‌های موجود در نظام اجتماعی اقدام نمایند (پروین، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷). به عبارت دیگر تامین اهداف دولت - کشورها مانند تامین نظم و امنیت عمومی، تامین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت اجتماعی نیازمند اعمال حاکمیت است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۰) و تحقق این امور در مرزهای سرزمینی نظام سیاسی بدون آن بی‌معنا خواهد بود. بنابراین حاکمیت به عنوان قدرت برتر در نظام داخلی صلاحیت‌های لازم جهت اعمال تقنین، اجرا و قضا را به حکومت‌ها اعطا می‌نماید.

۴-۲. بعد خارجی

حاکمیت علاوه بر بعد داخلی در ابعاد بین‌المللی نیز دارای اثر است. اصل حاکمیت سیاسی در زمینه‌های خارجی اقتضا می‌نماید که دولت‌ها به علت برابری در حاکمیت؛ حاکمیت سایر کشورها را به رسمیت بشناسند و بر این مبنا این اصل در عرصه بین‌المللی هیچ دولتی بر دولت‌های دیگر نفوذ و سلطه ندارد و در مقابل به تعهداتی که پذیرفته پایبند می‌باشد (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

۵. مبانی حاکمیت

بحث از مبانی و ریشه‌های حاکمیت به دنبال پاسخ گویی به چند پرسش اساسی در این زمینه می‌باشد: اولاً حق حاکمیت از آن کیست و به چه دلیل گروهی از مردم حق دارند اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند؟ به عبارت دیگر در تقسیم عموم جامعه به فرمانروا و فرمانبر چه ملاکی وجود دارد و چرا به این واسطه عده‌ای حق تعیین اوامر و نواهی را دارند و دیگران باید گوش به فرمان باشند؟ ثانیاً؛ چرا اطاعت از قدرت برتر یا همان حاکمیت در یک نظام سیاسی در زمره تکالیف انسان‌ها است و در صورتی که افراد حاضر به پذیرش حاکمیت موجود نباشند مورد مجازات قرار می‌گیرند؟ و ثالثاً چگونه اراده‌ای، می‌تواند اراده برتر از دیگران باشد و ویژگی‌های قدرت برتر چیست؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

در جهت پاسخ گویی به سؤالات لازم است نظریات مربوط به ریشه‌های حاکمیت بیان و مورد بررسی قرار گیرد. به طور کلی می‌توان نظریات مربوط به منشأ و مبانی حاکمیت را در دو دسته قابل تقسیم‌بندی دانست: دسته اول ریشه و مبانی حاکمیت در نظریات مبتنی بر حاکمیت مردم را بررسی می‌نماید و دسته دوم به مطالعه منشأ مافوق اراده بشری حاکمیت می‌پردازد.

۵-۱. منشأ انسانی حاکمیت

تاریخچه توجیه ریشه‌های حاکمیت به واسطه مبانی انسانی به دوران قرون وسطی و نظریات سن توماس داکن^(۱) باز می‌گردد. این نظریه را می‌توان ذیل دو نظریه حاکمیت مردم و حاکمیت ملت مورد مطالعه قرار داد (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۶). مبتنی بر نظریه منشأ انسانی حاکمیت؛ از آنجا که انسان موجودی آزاد و مختار است حق تعیین سرنوشت خود در همه شئون فردی و اجتماعی را دارا است و هیچ‌کس و به هیچ واسطه‌ای نمی‌تواند اراده او را محدود نماید مگر آن که خود او خواهان این محدودیت باشد. بر این اساس قدرت برتر در نظام سیاسی اراده بشری است و باید خواست و اراده او منشاء تقنین و اجرا باشد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۷۹). بنابراین نظریه اصل بر تساوی انسان‌ها در همه ابعاد زندگی است و هیچ‌کس حق سلب چنین آزادی را

ندارد مگر آن که افراد بر اساس قرار داد اجتماعی، جهت اداره امور جامعه پاره‌ای از آزادی‌های خود را محدود نمایند (جمعی از مؤلفان، بیتا، ج ۱۰: ۲۱۱).

- **نظریه حاکمیت مردم:** بر مبنای نظریه حاکمیت مردم که به وسیله ژان ژاک روسو و دایره‌المعارف نویسان فرانسوی مطرح گردید، حاکمیت مردم زمانی رخ می‌دهد که هر یک از افراد جامعه به صورت مساوی و بدون واسطه در تعیین سرنوشت خود نقش آفرینی نماید (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲). ریشه نظریه حاکمیت مردم در تفویض حاکمیت به مردم می‌باشد به نحوی که حاکمیت میان مردم تقسیم گردیده است و هریک به تنهایی مالک جزیی از حاکمیت خواهد بود. بر این مبنا مردم حاکم بر سرنوشت زندگی و ملاک تشخیص مصالح و مفاسد اجتماعی خویش می‌باشند و حق دارند قدرت عالی سیاسی یا حاکمیت را در اختیار افراد دلخواه خود قرار دهند. قانون اساسی ایتالیا^(۱) از جمله قوانین اساسی می‌باشد که حاکمیت را متعلق به مردم می‌داند.

نظریه حاکمیت مردم از زوایای گوناگونی مورد نقد و بررسی اندیشمندان قرار گرفته است؛ از سویی منشأ مردمی حاکمیت موجب قدرت یافتن نمایندگان مردم در جامعه می‌گردد؛ چرا که استفاده مکرر عموم جامعه از حق حاکمیت خود موجب بی‌نظمی و هرج و مرج می‌گردد و از سوی دیگر حاکمیت مردم تداعی‌گر نوعی حاکمیت دوگانه میان مردم و دولت در جامعه سیاسی است (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

- **نظریه حاکمیت ملی:** نظریه حاکمیت ملی در پاسخ به ایرادات وارده بر نظریه حاکمیت مردم به وسیله مجلس مؤسسان قانون اساسی فرانسه مطرح گردید. بر مبنای این نظریه حاکمیت متعلق به ملت به عنوان موجودی واقعی و متمایز از عناصر تشکیل‌دهنده خود دارای است. به عبارت دقیق‌تر در نظام سیاسی هر کشور حاکمیت متعلق به کلیت تقسیم‌ناپذیری به نام ملت می‌باشد نه مردم. پایه‌های نظریه حاکمیت ملی نیز بر قدرت و حق مردم در تعیین سرنوشت خود استوار گردیده است (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۷). به عبارت دیگر بنیان‌های نظریه حاکمیت مبتنی بر آرا و نظرات عموم افراد جامعه (اعم از حاکمیت ملی و حاکمیت مردمی) بر دو پایه استوار است: اولاً انسان ذاتاً مالک بر خویش است و مملوک هیچ‌کس نیست و ثانیاً توانایی تشخیص

۱. اصل ۱: ایتالیا جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر کار است. حاکمیت متعلق به مردم می‌باشد که بر طبق قواعد و در حدود مقرر در قانون اساسی اعمال می‌گردد.

مصلح و مفاسد فردی و اجتماعی زندگی خود را دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۷۱). برای نمونه قوانین اساسی کشورهای اسپانیا،^(۱) افغانستان،^(۲) اندونزی^(۳) و بسیاری از کشورهای دیگر حاکمیت را متعلق به ملت می‌دانند و اراده آنها را به عنوان مبنای اعمال قدرت برتر معرفی می‌کند.

در نقد و بررسی این نظریه علاوه بر ایرادات حقوقی وارد بر نظریه حاکمیت ملی مانند تعارض میان شخصیت حقوقی دولت - کشور و ملت، از بین رفتن مقتضیات اجتماعی این مفهوم با انقراض حکومت‌های مستبد و عدم اختصاص آن به حکومت‌های مردم‌سالار و قابلیت نمایندگی این نظریه از اشکال مختلف نظام‌های سیاسی مانند پادشاهی و دیکتاتوری (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۳۹)؛ محتوای نظریه منشأ انسانی حاکمیت از منظر اسلامی مورد نقد قرار گرفته است؛ چراکه بر مبنای اندیشه دینی، انسان‌ها مملوک خداوند متعال می‌باشند و حق تعیین حاکم و سرپرست بر مردم در انحصار او قرار دارد و هیچ حکومتی بدون اذن او دارای مشروعیت نیست، از سوی دیگر انسان به تنهایی قادر به تشخیص همه مصالح و مفسد زندگی خود نیست و برای سعادت فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت نیازمند به ارشاد و راهنمایی‌های خداوند متعال است (مصباح، ۱۳۹۰: ۲۷۱). بنابراین نظریات مبتنی بر منشأ انسانی حاکمیت از نظر شریعت مقدس اسلام ناتمام و غیر قابل استناد است.

۵-۲. منشأ ماورایی حاکمیت

کهن‌ترین نظریات مربوط به مبنا و منشأ حاکمیت را می‌توان در اعتقادات مردم به قدرت‌های ماورالطبیعه جستجو نمود؛ نظریاتی که وجه مشترک آن ریشه‌یابی حاکمیت در ماورالطبیعه و از طریق حکمت الهی یا حرکت روح جهان می‌باشد (کاتوزیان،

۱. اصل ۱: ۱- اسپانیا کشوری اجتماعی و دموکراتیک مبتنی بر قانون می‌باشد که برای حفظ ارزش‌های والای نظام حقوقی خود، آزادی، عدالت، برابری و پلورالیسم سیاسی را ترویج می‌نماید. ۲- حاکمیت از آن ملت اسپانیا می‌باشد و قوای کشور از ملت سرچشمه می‌گیرند. ۳- رژیم سیاسی کشور اسپانیا پادشاهی پارلمانی می‌باشد.

۲. ماده چهارم قانون اساسی: حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به‌طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند.

۳. اصل ۱: ۱- دولت اندونزی یک دولت واحد و دارای شکل جمهوری خواهد بود. ۲- حاکمیت از آن ملت بوده و توسط مجلس نمایندگان اعمال خواهد شد.

۱۳۸۳: ۲۱۱). اقسام گوناگون توجیه منشأ حاکمیت از طریق مشروعیت الهی در طول تاریخ مشاهده می‌گردد. عده‌ای خود را منشأ قدرت ماورالطبیعه می‌دانستند و ادعای خدایی می‌کردند (حکومت انسان - خدایی). برخی خود را به مقتضای مشیت الهی و قضا و قدر او صاحب قدرت برتر حاکمیت می‌دانستند (حکومت بر اساس مشیت). ریشه دارترین و اصیل‌ترین مبنای حاکمیت الهی، در اندیشه توحیدی و در کتب آسمانی ملاحظه می‌گردد (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۴).

بر مبنای اندیشه توحیدی حاکمیت تنها در انحصار خداوند متعال قرار دارد. بر اساس ملاک‌ها و معیارهای حاکمیت توحیدی، خداوند متعال حاکم و مالک بر همه جهان است و هیچ‌کس غیر از ذات باری تعالی حق تصرف در هیچ یک از امور مردم را ندارد مگر آن کسانی که از طرف وی نصب گردیده باشند. بر همین اساس پیامبر اعظم (ص) نیز دارای حق حاکمیت و یا به تعبیر دقیق‌تر ولایت بر امت می‌باشد. علاوه بر این فقهای شیعه بعد از پیامبر اسلام حاکمیت را متعلق و منحصر در ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌دانند. در عصر غیبت امام معصوم نیز بر مبنای نظریه مشهور فقها (جعفرپور، ۱۳۸۹: ۵۶ به بعد) حق اعمال ولایت و حاکمیت سیاسی متعلق به فقیه می‌باشد که بر مبنای اذن الهی به آنان اعطا گردیده است. تفاوت اندیشه حاکمیت توحیدی با سایر اقسام مبنای الهی حاکمیت در آن است که بر اساس اندیشه توحیدی صرف ادعا برای حق حاکمیت کفایت نمی‌کند بلکه باید مبنای اذن الهی به روشنی اثبات گردد (مصباح، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

۶. تحدید حاکمیت

اصطلاح تحدید حاکمیت در مفهوم مقید و محدود کردن حاکمیت و قدرت عالیه دولت‌ها به کار می‌رود (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۳۸). به عبارت دیگر حاکمیت، امروز در معنای سنتی یا همان قدرت برتر سیاسی که توانایی اعمال تمام خواسته‌های خود را دارد قابل استفاده نیست و حاکمیت مطلق کشورها به واسطه عواملی محدود گردیده است (روحانی، ۱۳۸۲: ۱۵). سؤال اصلی در بررسی مفهوم تحدید حاکمیت‌ها آن است که اقتدار حکومت‌ها از چه طریقی مقید می‌گردد. در این زمینه دو نظریه مطرح قابل بررسی است؛ برخی صاحب نظران معتقدند حاکمیت محدود به مجموعه قواعد حقوقی به نام حقوق طبیعی است که بر اساس اندیشه عدالت و به واسطه عقل کشف می‌گردد و پیش از تشکیل دولت - کشور این قواعد لازم‌الاجرا است، در مقابل عده‌ای با طرح نظریه محدودیت ذاتی حاکمیت معتقدند حاکمیت به واسطه قانون محدود می‌گردد و این محدودیت از ذات حاکمیت که قدرت قانون گذاری می‌باشد نشأت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۲۳ به بعد). لازم به ذکر است همانطور که پیشتر نیز اشاره گردید بر مبنای نظریه حاکمیت در اندیشه سیاسی اسلام قدرت برتر منحصر در اختیار خداوند متعال است و حاکم اسلامی نیز در اعمال قدرت برتر مقید به دستورات و اوامر وی می‌باشد.

۷. مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان حاکمیت، مبانی و ریشه‌های آن در عنوان فصل پنجم قانون اساسی از عبارت «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» استفاده نموده است. استفاده از این عبارت در حالی است که بر اساس مقدمه قانون اساسی و ذیل موضوع «شیوه حکومت در اسلام» و «ولایت فقیه» و همچنین اصول کلی قانون اساسی در فصل اول، حاکمیت را در همه ابعاد آن متعلق به خداوند متعال دانسته (اصل ۲) و اصل پنجم طریقه اعمال آن را از مجرای ولی فقیه جامع‌الشرایط می‌داند. بر همین اساس بررسی مفهوم حق حاکمیت ملت و حل تعارض ظاهری میان مبنای حاکمیت الهی و حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. در راستای بررسی این موضوع لازم است ابتدا مفهوم حاکمیت الهی و توحیدی در قانون اساسی بررسی گردد و پس از آن به بررسی حاکمیت ملی در قانون اساسی و رفع تعارض میان این دو بپردازیم.

۷-۱. مبانی حاکمیت دینی

اصول متعددی از قانون اساسی به موضوع حاکمیت دینی و حدود و ثغور آن می‌پردازد. همانگونه که پیش از این بیان گردید در بحث حاکمیت و مبانی آن به دنبال یافتن قدرت مشروع سیاسی جهت قانون‌گذاری و اعمال قوانین در زندگی اجتماعی و بررسی مبانی مشروعیت این قدرت برتر می‌باشیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن اشاره به حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان، با ملاک قرار دادن اذن الهی به عنوان مبنای مشروعیت حاکمیت، قدرت برتر سیاسی را از آن خداوند متعال و منصوبان وی می‌داند که این امر در عصر غیبت به ولی فقیه جامع‌الشرایط واگذار گردیده است. به عبارت دیگر ریشه و مبنای حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی مختص به «الله» است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۳-۴). اصول دوم، چهارم و پنجم قانون اساسی موید این ادعا است. اختصاص تشریع به خداوند متعال و نقش وحی در بیان قانون الهی در بند «۲» اصل دوم و تضمین شرعی بودن همه مقررات مصوب در نظام اسلامی در اصل چهارم مورد اشاره قرار گرفته است. اصل پنجم نیز وظیفه اجرای قوانین را به فرد مازون از ناحیه خداوند یعنی فقیه جامع‌الشرایط می‌سپارد. بنابر اصول مذکور و

سایر اصول قانون اساسی، حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران ریشه در اذن الهی دارد (جوان آراسته، ۱۳۸۰: ۸۴).

۷-۲. مبانی حاکمیت ملی

در عنوان فصل پنجم قانون اساسی از عبارت حاکمیت ملی استفاده گردیده و اصل (۵۶) قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». با توجه به اصل فوق می‌توان نتیجه‌گیری نمود که قانون اساسی از یک طرف با استفاده از عبارت: «هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» قائل به حاکمیت مردم می‌باشد و از سوی دیگر ضمن اعلام شیوه اعمال حاکمیت از طریق اصول بعدی قانون اساسی بر نظریه حاکمیت ملی تأکید می‌نماید. پیش‌بینی مشارکت عمومی از طریق انتخابات (اصل ۶)، اجازه تشکیل احزاب و تشکلهای سیاسی (اصل ۲۶)، توجه به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی (اصل ۸) و... بیانگر توجه به ابعاد حاکمیت مردمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است (محمد هاشمی، ۱۳۸۰: ۵۶).

نگاهی کلی به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشانگر آن است که مفهوم حاکمیت ملی در فصل پنجم و اصل (۵۶) قانون اساسی با مفهوم غربی «حاکمیت ملی» که اراده ملت را منشأ قانون‌گذاری و اداره جامعه و به عنوان قدرت برتر می‌داند از نظر منشأ و محدوده حاکمیت در تعارض است. بر مبنای اندیشه اسلامی و در مقام بیان حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی باید ابتدا ضمن تفکیک میان حاکمیت تشریعی خداوند در عالم وجود و حاکمیت تکوینی انسان بر سرنوشت خویش، حاکمیت مذکور در اصل (۵۶) را به حاکمیت تکوینی انسان محدود نمود (جوان آراسته، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۲). به عبارت دیگر با استناد به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت سه نوع مبنا برای بیان حاکمیت در نظام سیاسی ایران قابل استخراج است:

۱- حاکمیت تکوینی خداوند متعال بر انسان‌ها (اصل ۵۶)

۲- حاکمیت تشریعی خداوند و لزوم تسلیم در برابر او (اصل ۴ و ۲)

۳- حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش (اصل ۲ و اصل ۵۶)

پس از روشن شدن سه مبنا برای حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اولین سئوالی که به ذهن متبادر می‌گردد نقش عنصر مردم در تحقق حاکمیت می‌باشد به عبارت دیگر هنگامی که از حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یکی از منابع حاکمیت سخن به میان می‌آید نقش این عامل در قدرت برتر سیاسی چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید بیان داشت که انسان بر اساس اراده تکوینی خداوند موجودی مختار است و طریقه اداره زندگی اجتماعی خویش را بر اساس همین اختیار انتخاب می‌نماید و هیچ‌کس توانایی تحمیل اراده خویش را بر جامعه ندارد مگر آن که مورد پذیرش مردم قرار گیرد. به تعبیر دیگر هرچند خداوند متعال امر تشکیل حکومتی بر مبنای دین را وظیفه عموم مسلمین قرار داده است اما تحقق خارجی این امر منوط به خواست و اراده مردم است. بنابر این در صورتی که مردم خواهان و پذیرای حکومت اسلامی نباشند اصل تشکیل حکومت غیر ممکن به نظر می‌رسد و مردم نقش عینیت بخشی در حکومت اسلامی دارند (صلاحی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

به نظر می‌رسد اصل ۵۶ قانون اساسی نیز به همین مضمون اشاره نموده و به پذیرش مردمی نظام جمهوری اسلامی ایران و تأکید آن در قانون اساسی تصریح می‌نماید. بر همین اساس مردم با پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظریه ولایت مطلقه فقیه را به عنوان نظریه مورد قبول در تحقق حاکمیت الهی پذیرفته و مجرای اعمال آن را فراهم نموده‌اند.

نتیجه گیری

حاکمیت در مفهوم قدرت برتر سیاسی دارای اقتدار برتر و بلامنازعی است که همه مردم از آن اطاعت می نمایند و کشورهای دیگر به این واسطه دولت - کشور را شناسایی نموده و به رسمیت می شناسند. بر همین اساس می توان گفت که حاکمیت در دو بُعد داخلی و خارجی قابل بررسی است. در بُعد داخلی بحث از اقتدارات عالی سیاسی و لزوم اطاعت مردم از حاکمیت است و بُعد خارجی به استقلال و عدم مداخله سایر دولت - کشورها در امور داخلی دولت - کشورهای دیگر اختصاص می یابد.

از آن جهت که اعمال قدرت عالیه سیاسی بر مردم نیازمند پذیرش عمومی است باید مبانی مشروعیت اعمال قدرت برتر در عرصه اجتماع توجیه گردد، به همین علت در طول تاریخ مبانی متعددی جهت مشروعیت مبانی حاکمیت بیان گردیده است که در دو دسته کلی منشأ الهی حاکمیت و منشأ انسانی حاکمیت قابل مطالعه می باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای حرکت عمومی مردم تحت سرپرستی ولی فقیه جامع الشرایط تشکیل گردیده، اذن الهی را منشأ اصلی حاکمیت می داند هر چند به نقش تکوینی مردم در تعیین حاکمیت نیز اشاره گردیده است.

منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر

۱. ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلال درخشه، شماره ۲۳، ۱۳۸۳، ۶۸-۸۹.
۲. حاکمیت سیاسی معصومان، محمد علی رستمیان، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
۳. دین و حاکمیت، محمد حسین اسکندری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۴. مبانی اسلامی حاکمیت سیاسی، اصغر افتخاری، دانشگاه اسلامی، شماره ششم، ۱۳۷۷، ۵۳-۷۹.
۵. مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علی صباغیان، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۲، ۱۳۸۳، ۹۱-۱۱۳.
۶. مبانی حاکمیت در قانون اساسی، حسین جوان آراسته، حکومت اسلامی، سال ششم، شماره ۳، ۱۳۸۰، ۶۹-۱۱۲.
۷. روحانی حسن، مفهوم جدید حاکمیت ملی یا فرسایش حاکمیت‌ها، نشریه حکومت اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. مقارنه مشروعیت حاکمیت، محمد رضا کریمی والا، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۸)، مبانی علم سیاست، انتشارات توس.
۲. ارسنجان، حسن (۱۳۴۸)، حاکمیت دولت‌ها، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳. پروین، خیرالله؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۱)، اصول و مبانی حقوق اساسی، دانشگاه تهران.
۴. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۰)، مبانی حاکمیت در قانون اساسی، حکومت اسلامی، سال ششم، شماره ۳، ۶۹-۱۱۲.
۵. جعفرپور، رشید (۱۳۸۹)، ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری.
۶. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، مؤسسه دائرهالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیتا.
۷. رستمیان، محمدعلی (۱۳۸۱)، حاکمیت سیاسی معصومان، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۸. روحانی، حسن (۱۳۸۲)، مفهوم جدید حاکمیت ملی یا فرسایش حاکمیت‌ها، نشریه حکومت اسلامی.
۹. شعبانی، قاسم (۱۳۸۷)، حقوق اساسی و ساختارهای حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. صلاحی، سهراب (۱۳۹۲)، جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی، بررسی‌های حقوق عمومی، ۱۱۱-۱۳۴.
۱۱. طلوعی، محمود (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علمی.
۱۲. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، نشر نی.
۱۳. عباسی، بیژن (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، جنگل.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اساسی، مجد.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، درآمدی بر فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران.

۱۹. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، میزان.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، مبانی حقوق عمومی، میزان.
۲۱. مصباح، مجتبی (۱۳۹۰)، بنیادی‌ترین اندیشه‌ها، مؤسسه امام خمینی.
۲۲. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ لغات معین، انتشارات امیر کبیر.
۲۳. هاشمی، محمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، میزان.
۲۴. هاشمی محمد (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، میزان.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir